

Deterioration of marriage due to gender change: Invalidity or Involuntary termination

Maryam Saharkhiz¹, Seyyed Mohammad Moosavi Bojnoordi^{2*}, Jamshid Masoumi³, Seyed Mohammad Sadegh Mousavi⁴

1. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran; Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law and Thoughts of Imam Khomeini (PBUH), Research Institute of Imam Khomeini (PBUH) and the Islamic Revolution, Tehran, Iran.
3. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
4. Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran; Department of Jurisprudence and Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 265-280

Article history:

Received: 5 Apr 2022

Edition: 26 May 2022

Accepted: 29 Jul 2022

Published online: 4 Mar 2023

Keywords:

Marriage, Involuntary Termination, Invalidity, Transgender.

Corresponding Author:

Seyyed Mohammad Moosavi Bojnoordi

Address:

Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Orchid Code:

0000-0003-1473-3478

Tel:

02151085507

Email:

moosavi@ri_khomeini.ac.ir

ABSTRACT

Background and Aim: The family is the first and most important institution of society, which reinforces the common values of every society and the most important foundation for the protection and protection of those values. The purpose of this research is to investigate the deterioration of marriage due to the change of gender of the couple.

Materials and Methods: This research is of theoretical type and the research method is descriptive-analytical and the method of data collection is library and has been done by referring to documents, books and articles.

Findings: As a general rule, it can be stated that in contracts and legal acts where the type of gender has no effect on legal rights, gender change also has no legal effect. However, in contracts where the gender of the person is decisive, such as marriage, with the change of gender, it undergoes change and different rulings and effects follow.

Ethical Considerations: In order to organize this research, while observing the authenticity of the texts, honesty and fidelity have been observed.

Conclusion: The theory of Involuntary termination in gender change is correct and based on it, the marriage contract is valid from the time of conclusion until the time of gender change, and it is forcibly dissolved from the time of gender change.

Cite this article as:

Saharkhiz M, Moosavi Bojnoordi SM, Masoumi J, Mousavi SMS. Deterioration of marriage due to gender change: Invalidity or Involuntary termination. *Economic Jurisprudence Studies* 2022-2023; Review on New Researches of Jurisprudence and Law.



دوره چهارم، شماره پیاپی ۵، سال ۱۴۰۱

زوال نکاح در اثر تغییر جنسیت: بطلان یا انفساخ

مریم سحرخیز^۱، سیدمحمد موسوی بجنوردی^{۲*}، جمشید معصومی^۳، سید محمدصادق موسوی^۴

۱. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. گروه فقه و مبانی حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (س)، پژوهشگاه امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.
۳. گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۴. گروه فقه و مبانی حقوق، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ گروه فقه و حقوق، دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: خانواده اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماع است که تقویت‌کننده ارزش‌های مشترک هر جامعه و مهم‌ترین بنیان حفاظت و حراست از آن ارزش‌هاست. هدف از پژوهش حاضر بررسی زوال نکاح در اثر تغییر جنسیت زوجین می‌باشد.

مواد و روش‌ها: این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

یافته‌ها: به عنوان یک قاعده کلی می‌توان اظهار داشت که در قراردادها و اعمال حقوقی که نوع جنسیت اثر حقوقی ندارد، تغییر جنسیت نیز فاقد اثر حقوقی است، اما در قراردادهایی که جنسیت افراد تعیین‌کننده است، مانند ازدواج، با تغییر جنسیت، دستخوش تغییر شده و احکام و آثار متفاوتی بر آن مترتب می‌شود.

ملاحظات اخلاقی: در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

نتیجه‌گیری: نظریه انفساخ در تغییر جنسیت اصح است و بر اساس آن عقد نکاح از زمان انعقاد تا زمان تغییر جنسیت صحیح بوده و از زمان تغییر جنسیت، قهراً منحل می‌شود.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۲۸۰-۲۶۵

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۳/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۲/۳۱

واژگان کلیدی:

نکاح، انفساخ، بطلان، تغییر جنسیت.

نویسنده مسوول:

سیدمحمد موسوی بجنوردی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، گروه فقه و مبانی حقوق.

تلفن:

۰۲۱-۵۱۰۸۵۵۰۷

کد ارکید:

0000-0003-1473-3478

پست الکترونیک:

moosavi@ri_khomeini.ac.ir

۱. مقدمه

خانواده اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماع است که تقویت‌کننده ارزش‌های مشترک هر جامعه و مهم‌ترین بنیان حفاظت و حراست از آن ارزش‌هاست. عقد نکاح رکن اساسی تشکیل یک خانواده است. به تبع اهمیت ویژه خانواده، عقد نکاح نیز از مهم‌ترین و ویژه‌ترین عقود اجتماعی است که از حساسیت و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هر مقوله‌ای که بر ازدواج اثرگذار باشد نیازمند توجه ویژه‌ای است.

از میان مقولات مربوط به نکاح، ضرورت پرداختن به مباحثی که به گسست نهاد خانواده ارتباط دارد و سبب انحلال نکاح می‌شود، به جهت حفظ خانواده از فروپاشی بسیار بیشتر اهمیت می‌یابد. در فقه اسلامی راه‌های انحلال عقد نکاح عبارتند از فسخ، انفساخ، طلاق، بذل یا اتمام مدت عقد متعه می‌باشند.

عقد ممکن است به دلایلی منحل شود. یکی از این دلایل، انفساخ و دلیل دیگر بطلان است. نکته قابل توجه آن است که انفساخ عقد با بطلان آن ماهیتی متفاوت است. اگر عقدی باطل باشد به معنای بی‌اعتباری و عدم تأثیر آن عقد است، اما انفساخ عقد در جایی است که ابتدا عقدی به‌طور صحیح منعقد شود، سپس سببی موجب انفساخ آن گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۳۲۷).

تشکیل خانواده که بر اساس عقد نکاح صورت می‌گیرد و حفظ این نهاد مقدس بسیار حائز اهمیت است، به‌ویژه آن که شارع مقدس توجه خاصی روی این موضوع داشته است. امر حفاظت و حراست از

نکاح تنها با رعایت ضوابط آن میسر است. بر همین اساس مسئله انحلال و انفساخ نکاح که یکی از وسائلی است که ازدواج را به پایان می‌رساند و خانواده فرو می‌پاشد، باید به‌دقت بازشناسی شود و حدود و احکام آن در فقه و حقوق تبیین شود. خصوصاً آنکه عدم اطلاعات کافی و آگاهی‌های دینی و قانونی در این رابطه ممکن است موجب منحل شدن خانواده، بروز محرومیت‌های اجتماعی و فرهنگی و مجازات‌های دنیوی و اخروی شود. از این رو لازم است موارد انفساخ به عنوان یکی از موازین عقد نکاح شناخته شده و شناسانده شود.

از طرفی تغییر جنسیت، یکی از اسبابی است که اعتبار نکاح را با چالش مواجه می‌کند. هرچند که تغییر جنسیت عمری به‌قدمت عمر بشر دارد اما به‌شکل امروزی آن می‌توان گفت که از مسائل مستحدثه در حقوق کشورهای اسلامی است که به تبع از کشورهای غربی وارد شده است. در روایات اسلامی متعدد از موضوع تغییر جنسیت با عنوان خنثی‌ها طرح بحث شده است اما در مورد افراد ترانجسیتی به صراحت چیزی بیان نشده است. در پژوهش حاضر به‌دنبال پاسخ به این پرسش اساسی هستیم که تغییر جنسیت از موجبات بطلان و یا انفساخ نکاح محسوب می‌شود؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود این است که، نظریه انفساخ در تغییر جنسیت اصح است و بر اساس آن عقد نکاح از زمان انعقاد تا زمان تغییر جنسیت صحیح بوده و از زمان تغییر جنسیت، قهراً منحل می‌شود.

۲. مواد و روش‌ها

این تحقیق از نوع نظری بوده روش تحقیق به صورت توصیفی تحلیلی می‌باشد و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است و با مراجعه به اسناد، کتب و مقالات صورت گرفته است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در تمام مراحل نگارش پژوهش حاضر، ضمن رعایت اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که، تغییر جنسیت در فقه و حقوق یک مسئله اختلافی است. اولاً در مورد مشروعیت و یا عدم مشروعیت تغییر جنس سه نظریه مطرح است: نظریه مشروعیت مطلق؛ نظریه ممنوعیت مطلق؛ نظریه مشروعیت مشروط. به نظر می‌رسد نظریه سوم، به دیدگاه پزشکی و واقعیت‌های علمی و روان‌شناختی نزدیک‌تر بوده و انطباق بیشتری دارد. به صورت کلی، به عنوان یک قاعده کلی می‌توان اظهار داشت که در قراردادهای و اعمال حقوقی که نوع جنسیت اثر حقوقی ندارد، تغییر جنسیت نیز فاقد اثر حقوقی است، اما در قراردادهایی که جنسیت افراد تعیین‌کننده است، مانند ازدواج، با تغییر جنسیت، دستخوش تغییر شده و احکام و آثار متفاوتی بر آن مترتب می‌شود. در مورد اثر تغییر جنسیت بر نکاح دو نظریه مطرح شده است: نظریه بطلان؛ نظریه انفساخ. اگرچه هر دو منتج به پایان رابطه زوجیت

می‌شوند اما بر اساس هر یک از نظریه‌ها، احکام و آثار آن متفاوت است. بر اساس آنچه گذشت، به نظر می‌رسد نظریه انفساخ در تغییر جنسیت اصح است و بر اساس آن عقد نکاح از زمان انعقاد تا زمان تغییر جنسیت صحیح بوده و از زمان تغییر جنسیت، قهراً منحل می‌شود.

۵. بحث

۵-۱. تغایر جنسیتی زوجین به مثابه شرط

صحت نکاح

از جمله شرایط اساسی صحت نکاح تفاوت طرفین عقد در جنسیت است. قانون مدنی به لحاظ مسلم و بدیهی بودن شرط مزبور بدان اشاره ننموده است؛ حتی قوانین سایر کشورها نیز نوعاً بدان تصریح ننموده‌اند. شرط مورد نظر از مسلمات عرف اجتماعی است؛ به گونه‌ای که ازدواج میان دو هم-جنس خلاف اخلاق حسنه، عرف و نظم عمومی تلقی می‌شود. در مقررات بسیاری از کشورها از جمله ایران ازدواج دو هم‌جنس به رسمیت شناخته نشده و دفاتر ازدواج صیغه عقد را در صورتی جاری می‌کنند که اختلاف جنسیت طرفین را احراز نمایند و این امر معمولاً با مراجعه به شناسنامه‌ی آن‌ها صورت می‌گیرد (امامی، ۱۳۷۸، ۲۷۷).

به رغم عدم تصریح قانون مدنی، نکاح فقط بین زوجین مخالف امکان‌پذیر است، مواد ۱۰۳۵، ۱۰۵۹، ۱۱۶۷، ۱۱۲۲ و ۱۱۲۴ موید این نظر است (صفایی و امامی، ۱۳۷۰، ۴۴). از سوی دیگر هدف اصلی از نکاح، تمتع جنسی و حمایت از کودکان و پای‌بند ساختن مرد و زن به کانون خانواده است،

از این رو زناشویی به پیمان زن و مرد گفته می‌شود و این ناموس طبیعی را همه‌ی اقوام و ملل پذیرفته‌اند. در همین راستا قانون مدنی نیز از طرفین عقد نکاح بارها به عنوان زن و مرد یاد کرده است، مثل مواد ۱۱۱۴ و ۱۱۱۶ قانون مدنی (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۶۵).

لذا دو زن یا دو مرد نمی‌توانند باهم ازدواج کنند و خنثای مشکل، که جنسیتش به‌درستی تشخیص داده نمی‌شود، نمی‌توانند ازدواج کنند (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۶۶). از نظر فقهی نیز موضوع تغایر جنسیت زوجین از مسلمات بوده و چه‌بسا عدم تبیین آن به عنوان شرطی مستقل متأثر از بدیهی بودن آن بوده است، لذا در مصنفات فقهی تشکیکی در این شرط مشاهده نمی‌شود و ایشان چه در عقد نکاح و چه در آثار آن به این تفاوت توجه داشته‌اند و قانون مدنی هم از این موضع الهام گرفته است (امامی، ۱۳۷۸، ۲۷۷).

احراز هویت طرفین عقد نکاح معمولاً با ارائه‌ی شناسنامه احراز می‌گردد و مادام که خلاف آن ثابت نشود شناسنامه اماره بر تشخیص تفاوت جنسیت می‌باشد. اما گاهی ممکن است شناسنامه گویای حقیقت نباشد که در صورت احراز وحدت جنسیت نکاح بدون شک باطل بوده، هرچند برای ابطال نکاح و شناسنامه باید به دادگاه مراجعه نمود (اسدی، ۱۳۸۷، ۱۶-۱۴). دادگاه از طریق ارجاع موضوع به کارشناسی که معمولاً از مجرای پزشکی قانونی خواهد بود، در صورت اثبات این امر حکم به بطلان نکاح و ابطال سند نکاحیه و اصلاح شناسنامه خواهد بود. از طرفی، چنانچه یکی از زوجین فاقد

دستگاه تناسلی مربوط به جنسیت خود باشد به طوری که نتوان آن جنسیت را به او اطلاق نمود، طرف مقابل به این سبب می‌تواند اقامه دعوا کند و بطلان نکاح را بخواهد. دادگاه می‌تواند بر اساس این ادعا و نظر پزشکی قانونی، به استناد ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی حکم به بطلان عقد نکاح صادر کند.

۵-۲. احکام و آثار تغییر جنسیت در زوال عقد نکاح

در رابطه با تأثیر تغییر جنسیت در عقد نکاح به طور کلی دو حالت وجود دارد. حالت اول این است که یکی از زوجین جنسیت خود را تغییر دهد و حالت دیگر این است که زوجین هر دو، اقدام به تغییر جنسیت نمایند. تغییر جنسیت هر دو نیز به دو شکل انجام می‌پذیرد؛ به‌صورت غیرمقارن و به صورت مقارن و همزمان. در رابطه با تغییر جنسیت یکی از زوجین و تغییر جنسیت غیرمقارن زوجین اختلافی وجود ندارد؛ و در هر دو مورد حکم به انحلال عقد نکاح داده شده است. اما برخی تنها در تغییر جنسیت زوجین به صورت مقارن استثناء قائل شده‌اند (رحمتی، ۱۳۹۰، ۱۷۸-۱۷۵).

به‌نظر می‌رسد، تأثیر تغییر جنسیت در نکاح در حالت کلی و صرف‌نظر از یک استثناء محتمل، بطلان نکاح است. اما چگونه و بر چه اساسی عقد نکاح منحل می‌شود. در مورد کیفیت بطلان و انحلال نکاح دو دیدگاه مطرح است. دیدگاه اول اینکه انفساخ نکاح موجب انحلال عقد می‌شود و دیدگاه دیگر، قائل به کشف بطلان نکاح است. در

ادامه ابتدا به کیفیت انحلال عقد نکاح در تغییر جنسیت می‌پردازیم و سپس احکام تغییر جنسیت در نکاح و انواع آن را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۵-۲-۱. کیفیت انحلال عقد نکاح ناشی از تغییر جنسیت زوجین

برخی نویسندگان نکاح را این‌گونه تعریف می‌نمایند: «عقدی است که به موجب آن مرد و زن لااقل بر نفی محرومیت جنسی یا علاوه بر نفی آن محرومیت، به‌منظور تشکیل خانواده و زندگی مشترک خانوادگی قانوناً باهم متحد می‌شوند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ۷۲۱).

بنابراین نکاح عقدی است که به موجب آن زن و مردی به‌منظور تشکیل خانواده و شرکت در زندگی، با هم متحد می‌شوند. نکاح از عقود است که جنبه مالی و غیرمالی هر دو را داراست. آنچه مهم است این است که تعاریف متنوعی از نکاح شده است که بر هریک از آنها ایرادات خاصی وارد است و شاید علت امر آن است که در قانون مدنی ایران همانند بسیاری از کشورها من‌جمله فرانسه، تعریفی از نکاح آورده نشده است. با این وجود این پیمان بنیانی منطقاً و عرفاً با اندک اختلافاتی در بین تمامی اقوام و ملل جاری است و بسیاری از اصول آن در بین تمامی فرهنگ‌ها و مذاهب یکسان می‌باشد. اصولی که امروز در قانون مدنی ایران جز شرایط صحت نکاح آورده شده همانند قصد و رضا (ماده ۱۰۶۲ ق.م) و اهلیت البته شرط به‌ظاهر ساده‌ای مبنی بر اختلاف جنسیت از همان موارد یاد شده می‌باشد البته اگرچه قانون مدنی شرط

اختلاف جنسیت را به‌حدی بدیهی می‌دانستند که نامی از آن نبرده است ولی لزوماً اختلاف جنسیت از بسیاری موارد به روشنی استنباط می‌شود.

اگرچه امروز در برخی از کشورها مثل سوئد و هلند اجازه ازدواج دو هم‌جنس به‌صورت قانونی صادر گردیده است ولی از ابتدایی‌ترین جوامع بشری تا مدرن‌ترین آن‌ها نیز در اولین منظر ازدواج را که در کنار تمامی اهدافش تولد و تناسل را هم مدنظر قرار داده، بین دو غیرهم‌جنس معنی‌دار می‌دانند (عیوضی و کریمی، ۱۳۹۰، ۱۴۴-۱۴۱).

به‌نظر نگارندگان، با وجود آنکه قانون مدنی شرط اختلاف جنسیت را به حدی بدیهی می‌دانسته که نامی از آن نبرده است اما در قانون مدنی ایران مواد ۱۰۳۵، ۱۰۵۹، ۱۰۶۷، ۱۱۲۲، ۱۱۲۴ همگی گواهی و لزوم جنسیت مختلف برای صحت نکاح است ولی تنها بر اساس ماده ۹۷۵ ق.م ایران می‌توان درباره ازدواج دو هم‌جنس حکم به بطلان داد. زیرا یقیناً بر اساس فرهنگ و عرف ما ازدواج بین دو هم‌جنس برخلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است. عدم تسریح به اختلاف جنسیتی در امر ازدواج ناشی از وضوح آن است چنانکه به‌شرط اقل بودن در مورد رئیس‌جمهور یا نمایندگان مجلس به دلیل وضوح آن، در قوانین اشاره‌ای نشده است. علاوه بر این استناد به اصل ۴ قانون اساسی نیز برای اثبات اختلاف جنسیتی در امر نکاح مفید است.

اصل چهارم قانون اساسی چنین مقرر می‌دارد: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مادی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر

۵-۲-۱. نظریه انفساخ نکاح

یک نظریه آن است که با تغییر جنسیت یکی از طرفین، عقد نکاح منفسخ می‌شود. اگرچه تغییر جنسیت یکی از طرفین، ادامه نکاح را غیرمشروع و در نتیجه غیرممکن می‌سازد ولی این عدم امکان ادامه رابطه به معنای فساد نکاح از لحظه انعقاد نمی‌باشد، زیرا در لحظه انعقاد نکاح، طرفین ظاهراً دارای جنسیت مخالف هم بوده‌اند و با توجه به حجیت ظواهر دلیلی بر بطلان نکاح وجود ندارد و در واقع نکاح از لحظه انعقاد تا لحظه تغییر جنسیت یکی از طرفین به درستی منعقد شده و ادامه می‌یابد. ولی به محض تغییر جنسیت اقتضاء و امکان بقای عقد نکاح از بین می‌رود و در نتیجه عقد منفسخ می‌شود. در این باره می‌توان از وحدت ملاک ماده ۴۸۱ ق.م که در مورد عقد مستمر اجاره می‌باشد نیز استفاده نمود. بر اساس این ماده با انتفای موضوع قرارداد در خلال مدت آن یکی از موجبات انفساخ عقد فراهم می‌آید (صفری و شاهکرمی، ۱۳۹۷، ۲۹۰-۲۸۹).

ایراد این نظریه آن است که اگرچه تا سال ۱۹۷۰ علائم ظاهری از قبیل آلت تناسلی و داخلی مانند رحم و تخمدان و کروموزوم و نیز گرایش‌های جنسی روان شخص، از دید متخصصین تشخیص جنسیت، تنها عامل موثر در تعیین جنسیت بوده ولی اخیراً علاوه بر علائم جنسی ظاهری و بدنی، اندازه بخشی از مغز انسان نیز در این امر مؤثر می‌باشد (یساری و فوبلتس، ۲۰۲۱، ۷۱). در نتیجه با لحاظ نظر متخصصین مشکل می‌توان نکاح را از ابتدا صحیح تلقی کرد.

این‌ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر به عهده فقهاء شورای نگهبان است.»

در عمل نیز هنگامی که سردفتر بخواهد نکاحی را واقع و ثبت کند برای احراز اختلاف جنس به شناسنامه طرفین رجوع می‌کند و تنها زمانی مجاز به جاری نمودن عقد نکاح و ثبت آن در دفتر رسمی ازدواج می‌باشد که اختلاف جنسیت طرفین در شناسنامه محرز باشد و اگر احیاناً ازدواجی برخلاف این مورد واقع شود ازدواج و سند نکاحیه فوق باطل و به حکم دادگاه شناسنامه اصلاح خواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ۲۰).

اما مسئله همیشه به این سادگی نمی‌باشد و گاه ممکن است که یکی از زوجین اقدام به تغییر جنسیت نمایند در اینجاست که مطلب مهم می‌نماید زیرا ازدواج بین دو هم‌جنس محکوم به بطلان است ولی در صورتی که این یکسانی زوجیت بر اثر عمل جراحی حاصل شده باشد وضعیت عقد نکاح، تا قبل از یکی شدن جنسیت زوجین چه خواهد بود؟ در واقع، مطلب باید از این جهت بررسی شود که آیا نکاح تا قبل از تغییر جنسیت صحیح می‌باشد و یا اینکه عقد ازدواج از ابتدا دچار فساد بوده و بنابراین باطل می‌باشد؟ با توجه به آنچه گفته شد موضوع را می‌توان با دو دیدگاه و نظریه متفاوت بررسی کرد که شامل نظریه انفساخ نکاح و نظریه کشف بطلان نکاح می‌باشد.

۵-۲-۱-۲. نظریه کشف بطلان نکاح

نظریه دیگری که در زمینه اثر تغییر جنسیت بر نکاح بیان می‌شود، نظریه کشف بطلان می‌باشد. بر این اساس به محض تغییر جنسیت کاشف به عمل می‌آید از ابتدای نکاح اختلاف جنسیت بین طرفین عقد نکاح وجود نداشته و همین فقدان یکی از شروط اساسی صحت نکاح نشان از بطلان نکاح می‌باشد. زیرا براساس نظر صاحب‌نظران، اختلاف واقعی طرفین شرط صحت نکاح می‌باشد و در صورتی که معلوم گردد این اختلاف ظاهری بوده است و ازدواج بین دو هم‌جنس منعقد شده، نکاح دچار بطلان می‌گردد (گندم‌کار، ۱۳۹۴، ۱۶۱-۱۶۴).

ایرادی که براساس این استدلال می‌توان وارد نمود آن است که این نظریه در صورتی صحیح می‌باشد که عمل تغییر جنسیت به نوعی کشف جنسیت محسوب گردد و درواقع تغییر جنسیت نباشد و از آن‌جا که بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند این عمل بر روی افراد صورت می‌گیرد که از ابتدای دوران بلوغ مشکل جنسی داشته و در جنسیت سابق خود احساس آرامش نمی‌کرده‌اند (کاهانی و فخری شجاع، ۱۳۸۱، ۳۴). بنابراین به‌نوعی کشف جنسیت واقعی می‌باشد و دلیلی بر صحت آن رأیی از دادگاه عالی کanzas در مارس ۲۰۰۱ بر بطلان ازدواج جی نوئل گاردیفر به دلیل آنکه وی در مفهوم جنسیت مونث، به عنوان فردی غیرمونث جایگاهی ندارد، می‌باشد (باریکلو، ۱۳۸۳، ۱۱۷). ولی در همین‌جا نباید نکته‌ای را نادیده گرفت. اختلال هویت جنسی، بیماری می‌باشد که مراحل

در این ایراد هم می‌توان مناقشه کرد زیرا اولاً اندازه بخش مذکور در مغز براساس جنسیت و وجود اختلال هویت جنسیتی، در حال حاضر در فرضیه‌ای می‌باشد که اثبات نگردیده، در ثانی این امر تنها در مردان به‌طور نسبی مورد سنجش قرار گرفته و هنوز هیچ نشانه‌ای از آن در زنان حتی در حد فرضیه وجود ندارد. ثالثاً بر فرض اثبات آن هم، تا مدت طولانی نمی‌توان از این امر به عنوان راه‌حل تشخیص جنسیت، استفاده نمود (رئیزی و ناصحی، ۱۳۸۳، ۶۲). زیرا این فرضیه وجود دارد که در افراد مبتلا به اختلال هویت جنسیتی اندازه‌ی هسته‌ای در هیپوتالاموس قدامی، کوچک‌تر از اندازه آن در افراد دگر جنس‌گرا می‌باشد ولی یقیناً حداقل تا به امروز تشخیص آن کار دشوار و هزینه‌بری خواهد بود (کاهانی و فخری شجاع، ۱۳۸۱، ۳۹).

توجیه دیگری که براساس آن می‌توان نظریه انفساخ نکاح را قوت بخشید این است که بر اساس ماده ۱۹۴ ق.م مبنی بر لزوم توافق و تطابق قصد طرفین درباره نوع عقد و موضوع آن و حقیقت عقد نکاح که چیزی غیر از اعتبار زوجین طرفین قصد دو طرف مبنی بر شوهر بودن و همسر بودن زوجه در عقد نکاح و نقش و تعدی که هریک انجام می‌دهند ایجاد شده و از آنجا که تا لحظه تغییر جنسیت با توجه به آنکه طرفین برای طرف دیگر، برآمده‌اند، می‌توان گفت تفاوت آن دو ذاتی و واقعی بوده و هیچ ایرادی بر عقد مذکور تا لحظه تغییر جنسیت وارد نمی‌باشد و براساس مقتضای استصحاب، بقای نکاح تا تغییر جنسیت یکی از طرفین می‌باشد.

جنسی در هر مرحله‌ای از بیماری و درمان که باشند از نو بررسی شود و چه‌بسا بسیاری از روابط اجتماعی به زیر سوا برده شود.

۵-۲-۲. علت قوت نظریه انفساخ نکاح

شاید یکی از دلایلی که سبب شده نظریه کشف بطلان نکاح در نزد بسیاری از صاحب‌نظران از اهمیت و قوت بیشتری برخوردار باشد آن است که در مسائل بیان شده در باب تغییر جنسیت از سوی عالمان فقهی به ویژه حضرت امام خمینی (ره) به عنوان اولین عالم شیعه که اجازه عمل تغییر جنسیت را صادر کردند، رأی بر بطلان نکاح پس از عمل تغییر جنسیت داده‌اند. اگر تزویج کند زنی را، سپس جنسیتش تغییر پیدا کند و مرد شود «از وقت تغییر، تزویج باطل می‌شود و همچنین اگر زنی با مردی ازدواج کند پس جنس خود را تغییر دهد، ازدواج از وقت تغییر باطل است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ۶۲۷).

ولی با توجه به نص مسأله، عبارت «از وقت تغییر، تزویج باطل است» و تکرار آن در یک مسأله، نشان از عمدی بودن تکرار آن و دقت کافی بر نگارش مسئله است و بنابراین بطلان ذکر شده در این مسأله از ابتدای عقد نکاح نبوده و فاقد اثر قهقرایی می‌باشد و در واقع همان انفساخ است. پس مشاهده می‌شود که نظر بسیاری از علما و مراجع تقلید نیز انفساخ نکاح پس از تغییر جنسیت می‌باشد.

نکته جالب آن است که حتی اگر به هر دلیلی عبارت «از وقت تغییر» را دلیل فقدان اثر قهقرایی کلمه بطلان در مسأله بیان شده و امثال آن ندانیم مسأله

مختلف درمانی دارد و عمل تغییر جنسیت که در موارد نادری صورت می‌گیرد از آخرین مراحل درمان می‌باشد ولی حتی اولویت مرحله درمان بر روی افرادی با فردی که تن به عمل تغییر جنسیت می‌دهد رنج می‌برند و با وجود آنکه هر دو گروه تمامی مشکلات روانی دوران بلوغ و پس از آن را داشته‌اند، تنها عده‌ای از زنان به مرحله تغییر جنسیت می‌رسند و مابقی در همان جنسیت باقی می‌مانند.

نکته پراهمیت آن است که بسیاری از آنان در مرحله‌ای که پیش از عمل تغییر جنسیت در نقش جنس مقابل ایفای نقش می‌کنند. به دلیل مشکلاتی که بعد از عمل از سوی اطرافیان ممکن است برای آنان ایجاد شود، از ادامه درمان انصراف می‌دهند. در هر صورت درصد بالایی از مبتلایان به اختلال هویت جنسی به مرحله عمل تغییر جنسیت نمی‌رسند. همین انصراف آگاهانه یا موانع درمان، آنان را در جنسیت خود نگه می‌دارد بی‌آنکه دوره درمانی آنان تأثیری بر اعمال و وقایع حقوق داشته باشد و به فرض در مورد یکی از مبتلایان به اختلال هویت جنسیتی که در مراحل اولیه درمانی بهبود می‌یابد آیا می‌توان حکمی بر بطلان نکاح وی به دلیل فقدان شرط اساسی صحت نکاح یعنی اختلاف واقعی جنسیت صادر کرد؟ یقیناً پاسخ سوال منفی است بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اگرچه عمل جراحی تغییر جنسیت، به معنای واقعی تغییر جنسیت نمی‌باشد اما دقیقاً هم نشان از کشف جنسیت نمی‌باشد که اگر این‌گونه می‌بود بایستی کلیه مسائل حقوقی افراد مبتلا به اختلال هویت

۴ بیان شده در تحریرالوسیله امام خمینی در باب تغییر جنسیت (موسوی خمینی، ۱۳۸۶، ۶۲۷) و سایر مسائل مشابه از سوی سایر عوامل، دلیل مستدلی بر انفساخ نکاح پس از تغییر جنسیت می‌باشد زیرا با توجه به مسأله ۴ که حکم ازدواج پس از تغییر جنسیت همزمان یا غیرهمزمان زوجین را بیان می‌دارد به راحتی می‌توان نتیجه گرفت که یقیناً نکاح تا قبل از تغییر جنسیت صحیح بوده که راجع به وضعیت نکاح پس از تغییر همزمان یا غیرهمزمان جنسیت زوجین بحث می‌شود و گرنه بیان مسأله ۳ برای اعلام بطلان نکاح بر اثر تغییر جنسیت کفایت می‌کرد و شامل هر نکاح در هر شرایطی می‌شد و نیازی به بررسی شرایط پس از تغییر جنسیت زوجین نبود.

دلیل دیگری که به نظر می‌رسد بی‌اهمیت نباشد آن است که در مورد عقد نکاح در قانون مدنی ایران حرفی از انفساخ به میان نیامده و براساس نص ماده ۱۱۲۰ ق.م «عقد نکاح به فسخ یا به طلاق یا بذل مدت در عقد انقطاع منحل می‌شود» شاید این امر سبب شود که به نظر برسد نکاح به‌طریقی غیر از موارد ذکر شده در ماده ۱۱۲۰ ق.م و موارد بطلان نکاح نمی‌شود. ولی به‌طور ضمنی می‌توان لعان، کفر و قرابت رضاعی را به موارد انحلال نکاح افزود که در واقع این ۳ مورد سبب انفساخ نکاح هستند (عاملی، ۱۴۲۵، ۳۶۳). پس اگر در قانون مدنی لفظی از انفساخ نکاح آورده نشده است ولی موارد آن ذکر گردیده و بنابراین وضعیت نکاح از لحظه تغییر جنسیت را هم می‌توان به آن‌ها افزود.

بنابراین با توجه به کلیات مطالب بیان شده و دلایل و استدلالات به‌نظر می‌رسد کمتر شکی در مورد انفساخ نکاح پس از تغییر جنسیت یکی از زوجین باقی می‌ماند و بنابراین کلیه مسائل و آثار ناشی از نکاح را باید براساس انحلال نکاح بر اثر انفساخ بررسی نمود.

۳-۵. احکام و آثار انواع تغییر جنسیت در انفساخ نکاح یا امکان ابقای آن

همان‌طور که بیان گردید تغایر جنسیت زوجین از شرایط صحت نکاح بوده و لذا با فرض تغییر جنسیت یکی از طرفینی که در صدد ازدواج است، عقد نکاح منعقد نشده، باطل و بلااثر خواهد بود. لیکن بحث ما در این قسمت حالتی است که عقد نکاح با لحاظ تغییر جنسیتی طرفین صحیح منعقد شده لیکن در ادامه یکی یا هر دو ایشان اقدام به تغییر جنسیت می‌نمایند. این موضوع را در هر دو حالت مزبور مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۵-۳-۱. تغییر جنسیت یکی از زوجین

در صورتی که یکی از زوجین تغییر جنسیت دهد، درخصوص وضعیت نکاح او چند نظر ارائه شده است. طبق یک نظریه با تغییر جنسیت یکی از طرفین عقد نکاح منفسخ (باطل) می‌شود زیرا تغایر جنسیت شرط انعقاد و بقاء نکاح است. (صفایی و امامی، ۱۳۷۰، ۴۵). از این رو، چون اختلاف در جنسیت هم ابتدائاً و هم استداماً شرط صحت نکاح است، به تبع با تغییر جنسیت یکی از زوجین و

هم جنس شدن زوجین نکاح باطل می شود و نیازی هم به طلاق نیست (صدر، ۱۴۲۰، ۱۳۸).

به نظر می رسد همین ضابطه در خصوص تغییر جنسیت افراد خنثی که در زمان عقد دارای جنبه ی غالب یکی از دو جنس بوده اند، لیکن، بر فرض امکان به مرور زمان در طول دوران زناشویی جنبه ی دیگر آن ها غلبه پیدا کرده و به جنس مغایر با زمان ازدواج تغییر جنسیت داده اند، نیز جاری است و عقد نکاح ایشان هم باطل (منفسخ) می شود. دلیل این وضع ضوابط قانون مدنی و نظر فقها دال بر اشتراط مخالف بودن دو جنس در نکاح است و اگر ثابت شود که از ابتدای عقد این ویژگی وجود داشته است نکاح از اساس باطل بوده است (مظفری زاده، ۱۴۰۱، ۱۳۵-۱۳۱).

در قضاوت منسوب به حضرت امیرالمومنین امام علی (ع) در مورد زنی که دارای هردو ویژگی زن و مرد بود لیکن با بررسی وضع جسمانی او با نابرابری اضلاع او مواجه شدند، که حضرت (علیه السلام) حکم به مرد بودن او فرمودند و دستور دادند لباس مرد بر او بپوشانند و از شوهرش که پسر عمویش بود جدا شود (حرعاملی، ۱۳۸۹، ۲۸۷-۲۸۶).

بنابراین در صورت احراز هم جنس بودن زوجین نکاح آنان باطل است، هرچند ممکن است به دلیل جهل فرزندان ناشی از چنین ازدواجی در حکم ولد صحیح تلقی و رابطه ی زناشویی تا حدوث علم حرام نباشد. از مقررات قانون مدنی مثل مواد (۱۰۳۵)، (۱۰۵۹)، (۱۰۶۷) و (۱۱۲۲) نیز می توان ضرورت تغایر جنسیتی زوجین در ادامه ی نکاح را استفاده نمود.

باید برای اثبات هم جنس بودن و به تبع بطلان نکاح به دادگاه مراجعه و با احراز موضوع حکم به بطلان نکاح داده شود. نظر دادگاه در این خصوص جنبه ی اعلامی و نه انشایی دارد، لذا عقد از زمان حدوث باطل اعلام می شود. فقهای معاصر نیز در صورت تغییر جنسیت به بطلان نکاح از زمان تغییر جنسیت قائل می باشند (موسوی خمینی، ۱۴۲۲، ۶۲۷؛ حسینی خامنه ای، ۱۳۷۵، ۹۳).

۵-۳-۲. تغییر جنسیت هر دو زوج

اقدام به عمل تغییر جنسیت توسط زوجین ممکن است هم زمان یا غیرمقارن انجام شود، لذا باید آثار و احکام فروض مختلف را بررسی کرد.

۵-۳-۱. تغییر جنسیت زوجین به صورت

غیر مقارن

در صورتی که زوجین در دو زمان متفاوت اقدام به تغییر جنسیت نمایند، به عنوان مثال زن در ماه آبان و شوهر در ماه آذر اقدام به تغییر جنسیت کند، با اقدام فرد نخست هم جنس شدن طرفین محقق شده و در نتیجه نکاح باطل می گردد. این که با اقدام طرف مقابل مجدداً تغایر زوجین برقرار شود، صرفاً می تواند زمینه ساز عقد نکاح جدیدی برای ایجاد رابطه ی زناشویی گردد (حسینی خامنه ای، ۱۳۷۵، ۹۳).

۵-۳-۲. تغییر جنسیت زوجین به صورت

مقارن

در صورتی که زن و شوهر هم‌زمان اقدام به تغییر جنسیت خود نمایند، این سوال مطرح می‌شود که آیا عقد نکاح سابق پابرجا می‌ماند یا باطل شده و طرفین برای ایجاد علقه‌ی زوجیت نیاز به انشاء عقد جدید دارند؟ در پاسخ به این سوال دو دیدگاه قابل طرح است.

۵-۳-۲-۱. دیدگاه اول: بقای نکاح

در تغییر جنسیت مقارن زوجین دو دیدگاه مطرح است. اولین دیدگاه بقای نکاح است. قائلان به این نظریه، با تمسک به روح و حقیقت نکاح معتقدند: نکاح سابق می‌تواند باقی بماند. چه آنکه حقیقت ازدواج، رابطه‌ی زوجیتی است که هریک از زوجین نسبت به دیگری دارند در صورت تغییر جنسیت این رابطه تغییر نمی‌کند؛ بلکه اطراف آن تغییر می‌کند و موقعیت سابق هرطرف جای خود را به موقعیت جدید می‌دهد بدون آنکه اصل رابطه‌ی زوجیت منتفی شود. تفاوت وظیفه زوجین تنها تغییری است که در اثر جنسیت ایشان در وضع سابق ایجاد شده است، لذا تغییر جنسیت مانعی در استمرار رابطه‌ی زوجیت ایجاد نکرده و بقای زوجیت سابق استصحاب می‌شود. از جمله فقهایی که بقاء نکاح سابق را بعید ندانسته حضرت امام خمینی (ره) است و پس از طرح موضوع می‌فرماید: «لایبعد نکاحه هما» (موسوی خمینی، ۱۴۲۲، ۶۲۷؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۵، ۹۳).

۵-۳-۲-۲. زوال عقد

برخی از فقها در فرض تغییر هم‌زمان جنسیت زوجین نیز قائل به بطلان (انفساخ) عقد نکاح از لحظه‌ی تغییر جنسیت و انتفاء رابطه‌ی زوجیت هستند (نکونام، ۱۴۲۸، ۳۵۷). به اعتقاد ایشان هرچند نکاح امری اعتباری است اما مقوم به آن است که شخص معین زوج و شخص دیگر زوجه باشد. با تغییر جنسیت این جهت تغییر یافته و برای جنس جدید بالفعل اعتبار زوج و زوجه نشده است. از این رو، موضوع نکاح و زوجیت منتفی شده و به تبع موضوع حکم وضعی زوجیت هم منقضی می‌گردد. در تقویت این موضع، می‌توان این‌گونه جمع‌بندی نمود که در نکاح علاوه بر اصل علقه زوجیت، زوج بودن یکی از طرفین برای طرف مقابل که زوجه وی باشد ضرورت دارد، به تعبیر بهتر در نکاح نسبت غیرمتشابه الاطراف حاکم است و با تغییر جنسیت این رابطه مخدوش می‌گردد و نیاز به نکاح جدید است تا رابطه زوجیت بین دو جنس جدید برقرار شود. از طرف دیگر، چون با تغییر جنسیت، وضعیت طرفین اعتبار مذکور از بین رفته است، دیگر زوجیت سببیتی در بقای علقه سابق را نخواهد داشت لذا با تغییر موضوع جایی برای جریان استصحاب نیست چون محل جریان این اصل بقاء وضع سابق است که با تغییر جنسیت منتفی شده است (خرازی، ۱۳۷۹، ۳۱). چه آنکه هریک از زوجین با انعقاد عقد نکاح، اراده‌ی خود را بر پذیرش تعهدات خاص آن نقش را اعلام می‌نمایند. انشای صیغه‌های مختلف از جانب ایشان و اصرار علماء بر انشای ایجاب از جانب زوجه و

قبول از جانب زوج حاکی از تفاوت نقش دو جنس در ایجاد این رابطه‌ی حقوق است (عاملی، ۱۴۱۴، ۱۱۰). تفاوت در تکالیف، ریاست خانواده، پرداخت مهریه، نفقه و... نیاز به انشای عقد جدید و پذیرش این آثار دارد؛ که صرف رضایت طرفین بر استمرار این رابطه نیز کافی نیست. زیرا طرفین باید برای تحقق عقد نکاح قصد انشاء و نه صرف رضایت را داشته باشند. به‌رغم اینکه حضرت امام خمینی بقای نکاح را بعید ندانسته ولی تجدید نکاح را احوط می‌داند (موسوی خمینی، ۱۴۲۲، ۶۲۷). مقام معظم رهبری نیز چنین موضعی را اختیار فرموده‌اند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۵، ۹۳).

۶. نتیجه

عقد نکاح یکی از مهم‌ترین عقود اجتماعی است که از حساسیت و اهمیت بسزایی برخوردار است و به تبع آن هر مسئله‌ی مربوط به آن مهم است، به‌ویژه آنکه در اصل بقای نکاح اثرگذار باشد. انفساخ نیز به‌عنوان یکی از اشکال انحلال عقد نکاح، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. تغییر جنسیت در فقه و حقوق یک مسئله اختلافی است. اولاً در مورد مشروعیت و یا عدم مشروعیت تغییر جنس سه نظریه مطرح است: نظریه مشروعیت مطلق؛ نظریه ممنوعیت مطلق؛ نظریه مشروعیت مشروط.

به‌نظر می‌رسد نظریه سوم، به دیدگاه پزشکی و واقعیت‌های علمی و روان‌شناختی نزدیک‌تر بوده و انطباق بیشتری دارد. به صورت کلی، به‌عنوان یک قاعده کلی می‌توان اظهار داشت که در قراردادهای اعمال حقوقی که نوع جنسیت اثر حقوق حقوقی

ندارد، تغییر جنسیت نیز فاقد اثر حقوقی است، اما در قراردادهایی که جنسیت افراد تعیین‌کننده است، مانند ازدواج، با تغییر جنسیت، دستخوش تغییر شده و احکام و آثار متفاوتی بر آن مترتب می‌شود. در مورد اثر تغییر جنسیت بر نکاح دو نظریه مطرح شده است: نظریه بطلان؛ نظریه انفساخ. اگرچه هر دو منتج به پایان رابطه زوجیت می‌شوند اما بر اساس هر یک از نظریه‌ها، احکام و آثار آن متفاوت است. بر اساس آنچه گذشت، به‌نظر می‌رسد نظریه انفساخ در تغییر جنسیت اصح است و بر اساس آن عقد نکاح از زمان انعقاد تا زمان تغییر جنسیت صحیح بوده و از زمان تغییر جنسیت، قهراً منحل می‌شود. به صرف تحقق عقد نکاح و تغییر جنسیت یکی از زوجین قبل از نزدیکی، نصف مهر به زوجه تعلق می‌گیرد و در صورت نزدیکی، کل مهر بر ذمه زوج مستقر می‌گردد. در نکاح دائم چنانچه مرد تغییر جنسیت دهد باید نفقه زمان نکاح از زمان وقوع نکاح تا زمان تغییر جنسیت را به زوجه بپردازد و همچنین باید نفقه زمان عده را نیز پرداخت نماید. چنانچه زن تغییر جنسیت دهد مرد ملزم به پرداخت نفقه زمان نکاح است اما الزام به پرداخت نفقه زمان عده وجود ندارد. قاعده مذکور در عقد موقت در صورتی که شرط وجوب نفقه مطرح شده باشد اعمال می‌شود. تغییر جنسیت پدر تأثیری در وجوب پرداخت نفقه فرزندان ندارد. در وهله اول پرداخت نفقه فرزندان بر عهده پدر و پس از آن بر عهده جد پدری است اما در صورت نبود آنان یا عدم تمکن مالی، این تکلیف بر عهده مادر است و تغییر جنسیت مادر

۷. سهم نویسندگان

کلیه نویسندگان به‌صورت برابر در تهیه و تدوین پژوهش حاضر مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش هیچگونه تضاد منافی وجود ندارد.

تأثیری در وجوب پرداخت نفقه فرزندان توسط مادر ندارد. از آنجا که با تغییر جنسیت یکی از زوجین نکاح منفسخ می‌شود، مسلماً زوجین از هم ارث نمی‌برند. درخصوص ارث بردن فرزندان تغییر جنسیت داده از والدین خودشان بر اساس جنسیت جدید آن‌ها می‌باشد ولی ارث بردن والدین تغییر جنسیت داده از فرزندان خودشان بر اساس جنسیت زمان انعقاد نطفه می‌باشد.

حکم عده نیز چون از احکام مربوط به زنان است و وجود آن برای مردان قابل تصور نیست، بنابراین، این امر به هیچ وجه در مورد فرد تغییر جنسیت داده مطرح نمی‌باشد. اما در مورد زوجه سابق که همسر وی تغییر جنسیت داده است و نکاح آنان به این دلیل دچار انفساخ گریده است، عده فسخ نکاح بر او مستقر خواهد بود. درنهایت، به‌منظور حفاظت از نهاد خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن و همچنین به منظور بهبود و اصلاح وضعیت افراد متقاضی تغییر جنسیت، پیشنهادهایی بدین شرح مطرح می‌شود: آگاهی بخشی به زوجین پیش از نکاح، در رابطه با اسباب و عوامل انفساخ نکاح و احکام و آثار آن؛ شناختن عوامل مؤثر در تمایل به تغییر جنسیت اعم از پدیده‌های زیستی، روانی و اجتماعی؛ ضرورت تصویب قوانین مناسب و آیین نامه‌های اجرایی در راستای تعیین وضعیت حقوقی افراد دگرجنسیت خواه؛ آموزش و حمایت والدین و اطرافیان در مواجهه با افراد دگرجنسیت خواه.

منابع

- صفری، محسن، شاهکرمی، مهرداد، «آثار حقوقی تغییر جنسیت بر عقد نکاح در فقه اسلامی و نظام حقوقی کامن‌لا»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره نه، شماره اول، ۱۳۹۷.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، جلد هفتم، چاپ سوم، قم، موسسه معارف الاسلامیه، ۱۴۲۵.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، حاشیه الارشاد، جلد اول، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴.
- عیوضی، محمد رحیم، کریمی، غلامرضا، «مشارکت اجتماعی زنان؛ رویکرد اسلامی»، دوفصلنامه دانش سیاسی، دوره هفت، شماره دوم، ۱۳۹۰.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی خانواده، چاپ هشتم، تهران، میزان، ۱۳۹۰.
- کاتوزیان، ناصر، اعمال حقوقی، چاپ دوازدهم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶.
- کاهانی، علیرضا، فخری شجاع، پیمان، اختلال هویت جنسی - دگر جنس جوها، چاپ اول، تهران، تیمورزاده، ۱۳۸۱.
- گندم‌کار، رضاحسین، «تحلیل فقهی حقوقی نقش تغییر جنسیت در ماهیت و آثار عقد نکاح»، پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، دوره دو، شماره اول، ۱۳۹۴.
- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، جلد اول، چاپ دوم، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۶.
- موسوی خمینی، روح الله، استفتائات، جلد دوم، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲.
- اسدی، لیلا سادات، «نقد و بررسی قوانین ثبت ازدواج»، مطالعات راهبردی زنان، دوره یک، شماره چهارم، ۱۳۸۷.
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد چهارم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸.
- باریکلو، علیرضا، «آثار حقوقی تغییر جنسیت»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره هشت، شماره سوم، ۱۳۸۳.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، گنج دانش ۱۳۷۲.
- حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد پانزدهم، تهران، مکتب الاسلامیه، ۱۳۸۹.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، پزشکی در آیین‌های اجتهاد: استفتائات پزشکی، چاپ اول، تهران، موسسه انصار، ۱۳۷۵.
- خرازی، محسن، «تغییر الجنسیه»، مجله فقه اهل البیت علیه السلام، شماره بیست و دوم، ۱۳۷۹.
- رحمتی، محمد، «بررسی فقهی حقوقی تأثیر تغییر جنسیت زوجین در عقد نکاح»، فصلنامه حقوق پزشکی، دوره پنج، شماره نوزدهم، ۱۳۹۰.
- رئیسی، فیروزه، ناصحی، عباسعلی، اختلال هویت جنسی، چاپ اول، تهران، صدا و قصیده، ۱۳۸۳.
- صدر، سید محمد، ماوراء الفقه، جلد ششم، چاپ اول، بیروت، دارالاضواء للطباعه، ۱۴۲۰.
- صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۰.

منابع لاتین

- Yassari N, Foblets M. Normativity and Diversity in Family Law: Lessons from Comparative Law. London: Springer, 2021.

- مظفری‌زاده، مسعود، «دیدگاه فقهی حقوقی به بیماران دارای اختلال هویت جنسی قبل و بعد از تغییر جنسیت»، مطالعات حقوق، دوره یک، شماره بیست و هفتم، ۱۴۰۱.

- نکونام، محمدرضا، تحریرالتحریر، جلد دوم، چاپ اول، قم، ظهور شفق، ۱۴۲۸.